

دکتر آذر حسینی فاطمی

دکتر رضا پیشقدم

دانشگاه فردوسی مشهد

تأثیر فرهنگ در سبکهای غالب یادگیری ادراکی

چکیده

محققان بر این باورند که افراد در فرهنگهای مختلف برای یادگیری زبان از سبکهای ادراکی خاص بهره می‌گیرند. مقاله حاضر، براساس تحقیقی تجربی به شناسایی سبکهای غالب یادگیری ادراکی در بین زبان‌آموزان ایرانی می‌پردازد. نتیجه سالها تجربه آموزش نشان می‌دهد هنگامی که هوش غالب خود را با سبک ترجیحی یادگیری همراه می‌کنیم برای یادگیری و کسب مهارتهای لازم در شرایط مطلوبتری قرار می‌گیریم. از این رو برای تعیین رابطه فرهنگ و سبک غالب یادگیری از پرسشنامه رید (۱۹۸۷) که شامل ۳۰ سؤال در شش زیرگروه سبکهای دیداری، شنیداری، حرکتی، لامسه‌ای، انفرادی و گروهی است استفاده گردید. پس از محاسبه روایی و پایایی پرسشنامه، ۴۰۰ نفر دانشجوی که در دانشگاههای تهران و مشهد و برحسب دسترسی آسان در چهار رشته ادبیات انگلیسی، علوم انسانی، پزشکی و مهندسی تحصیل می‌کردند به سوالات پرسشنامه پاسخ دادند. داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از روشهای آماری آزمون t و تحلیل واریانس و نهایتاً آزمون شفه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و نتایج زیر به دست آمد:

الف) سبکهای غالب یادگیری در فرهنگ ایرانی، سبکهای لامسه‌ای و حرکتی هستند؛

ب) تفاوت معناداری بین جنسیت، سن و سطح بسندگی و استفاده از سبکی خاص مشاهده

نگردید. گرچه زنها به نسبت مردان از سبک شنیداری بیشتری بهره بردند.

کلید واژه‌ها: سبکهای یادگیری ادراکی، دیداری، شنیداری، لامسه‌ای، حرکتی.

۱. مقدمه

تحقیقات انجام شده در حوزه زبان دوم، حکایت از آن دارد که عوامل زیادی در یادگیری زبان دخالت دارند. یکی از این عوامل براساس یافته‌های محققین در طی دو دهه گذشته سبک یادگیری زبان‌آموزان

گزارش شده است. سبک‌های یادگیری عبارتند از: ویژگی‌های شناختی، عاطفی، و فیزیولوژیکی نسبتاً ثابت در افراد برای یادگیری (کیفه، ۱۹۷۵). محققین تاکنون از بیست و یک سبک یادگیری نام برده‌اند که یکی از آنها شیوه یادگیری ادراکی است. دان و دان (۱۹۷۹) سبک یادگیری ادراکی را این‌چنین تعریف می‌کنند: «اختلاف میان فراگیران در استفاده از یک یا چند حس برای فهم، ساماندهی و حفظ مطالب». به باور این محققان، افراد در فرهنگ‌های مختلف از سبک‌های ادراکی مختلفی برای یادگیری زبان بهره می‌گیرند. به‌عنوان مثال کره‌ایها بیشتر از حس بینایی یا دیداری و اسپانیاییها بیشتر از حس شنیداری استفاده می‌کنند. بنابراین با شناخت سبک‌های غالب یادگیری زبان انگلیسی در بین ایرانیان می‌توان روش‌های تدریس مدرّسین را با شیوه‌های یادگیری ادراکی زبان‌آموزان ایرانی هماهنگ و منطبق کرد. سالانه میلیاردها ریال هزینه صرف تربیت معلمان و تعلیم روش‌های مختلف آموزش زبان انگلیسی و تهیه و تدوین مطالب درسی زبان انگلیسی در دبیرستانها و دانشگاهها می‌شود. در عین حال نتیجه، چندان مطلوب و رضایت‌بخش نیست. شاید یکی از دلایل ضعف سیستم آموزشی در ایران برخورد سبک‌ها یا عدم تطابق و هم‌خوانی میان نحوه آموزش و نحوه یادگیری زبان‌آموزان است که نهایتاً منجر به سرخوردگی معلم و شاگرد می‌شود. با کشف سبک‌های غالب یادگیری ادراکی ایرانیان می‌توان الگوی آموزشی و رویکردی مناسب را به مدرّسین معرفی کرد که با سبک ترجیحی یا شیوه غالب یادگیری ادراکی زبان‌آموزان مطابقت کند.

در این تحقیق، سعی شده به سوالات زیر پاسخ داده شود:

۱. آیا فرهنگ در سبک‌های غالب یادگیری ادراکی تأثیر دارد؟ به عبارت دیگر آیا سبک ادراکی خاصی در بین زبان‌آموزان ایرانی غالب است؟
۲. آیا تفاوت معناداری میان متغیرهای جنسیت، سن و سطح بسندگی زبان و سطح یادگیری ادراکی در بین زبان‌آموزان ایرانی وجود دارد؟
۳. آیا دلیل عدم موفقیت برنامه آموزش زبان، تضاد و برخورد بین سبک ادراکی ترجیحی دانشجویان و سبک تدریس معلم است.

برای جمع‌آوری داده‌های لازم و پاسخ به سوالات مطرح شده از پرسشنامه رید (۱۹۸۷) استفاده گردید. دلیل استفاده از این پرسشنامه سادگی، سرعت بالای جمع‌آوری اطلاعات، روایی و پایایی قابل قبول آن بود.

این پرسشنامه شامل ۳۰ سؤال است که شش سبک یادگیری دیداری، شنیداری، لامسه‌ای، حرکتی، انفرادی و گروهی را مشخص و تعیین می‌کند. هدف دیگر این پژوهش علاوه بر پی بردن به سبک‌های

غالب یادگیری، یافتن رابطه میان این سبک‌ها با متغیرهای مستقل جنسیت، سن و سطح بسندگی زبان‌آموزان است. در نتیجه متغیر وابسته در این پژوهش سبک غالب یادگیری و متغیرهای مستقل فرهنگ ایرانی، سن، جنسیت و سطح بسندگی هستند.

۲. سبک‌های یادگیری

سبک‌های یادگیری معمولاً به شیوه‌های نسبتاً ثابت یادگیری افراد اطلاق می‌شود. کیفه (۱۹۷۹: ۴) سبک‌های یادگیری را چنین تعریف می‌کند: «ویژگی‌های شناختی، عاطفی و فیزیولوژیکی نسبتاً ثابت در افراد برای یادگیری و تعامل با محیط اطراف». از این تعریف این گونه استنباط می‌شود که این سبک‌ها لزوماً مطلق و ثابت نیستند و می‌توانند تغییر کنند. البته باید در نظر داشت که سبک‌ها با راهکارهای یادگیری متفاوت‌اند. راهکارهای یادگیری به فنون و شیوه‌هایی که فرد در مواجهه با مشکل یا مسأله‌ای به کار می‌گیرد اطلاق می‌شود و معمولاً به صورت خودآگاه است، در حالی که سبک‌های یادگیری ویژگی‌های ذاتی برای یادگیری هستند. اسکهان (۱۹۹۱) معتقد است هر کدام از ما روش‌های خاص یادگیری داریم که آن‌را به روش‌های دیگر ترجیح می‌دهیم. چنانچه شرایط محیط آموزشی و شیوه تدریس معلم با روش ترجیحی یادگیری ما هم‌آهنگ باشد نتیجه مطلوب عایدمان خواهد شد.

در حقیقت سبک‌های یادگیری زبان برگرفته از نظریه‌های روانشناسی‌اند که خود در واقع زیرمجموعه‌ای از سبک‌های شناختی (Cognitive) به شمار می‌روند. از نظر ویلینگ (۱۹۸۸) سبک‌های یادگیری دارای شش وجه شناختی، عملی، عاطفی، اجتماعی، فیزیولوژیکی و رفتاری‌اند که با یکدیگر مرتبط بوده اما عملکردی متفاوت دارند؛ بدین صورت که:

۱. وجه شناختی شامل فرآیندهای ذهنی است؛

۲. وجه عملی به مدیریت، نظم و سازماندهی یادگیری اطلاق می‌شود؛

۳. وجه عاطفی بیانگر رابطه احساسات و عواطف زبان‌آموزان در فرآیند یادگیری است؛

۴. وجه اجتماعی به ارتباط زبان‌آموز با دیگر افراد اشاره دارد؛

۵. وجه فیزیولوژیکی به فرآیندهای حسی و طبیعی فرد مربوط می‌شود؛

۶. وجه رفتاری به ارتباط میان شرایط یادگیری و سبک یادگیری زبان‌آموز اشاره دارد.

سبک‌های یادگیری برای اولین بار توسط هرمان وتکین (۱۹۶۲) عنوان گردید. او سبک‌های وابسته به زمینه (field-dependence) و مستقل از زمینه (field-independence) را استخراج کرد و در آموزش زبان به کار گرفت. بعدها این سبک‌ها توسط چاپل و گرین (۱۹۹۲) بیشتر مورد بررسی قرار گرفتند.

به اعتقاد آنها افرادی که دارای سبک مستقل از زمینه و تحلیلی هستند قسمتهای مختلف زبان را برای یادگیری به دقت مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهند. در حالی که افرادی که دارای سبک کلی یا وابسته به زمینه هستند زبان را به صورت کل می‌بینند و در نتیجه در مهارتهای ارتباطی زبان موفقتر عمل می‌کنند. تاکنون بیش از بیست سبک مختلف در یادگیری شناسایی و معرفی شده‌اند، اما در این مقاله به چند مورد مهم که در یادگیری کاربرد بیشتری دارد اشاره می‌شود.

۳. سبکهای یادگیری و پیشینه تحقیق

تاکنون مطالعات زیادی در مورد سبکهای مختلف یادگیری انجام شده، اما در این مقاله به مواردی که بخصوص به یادگیری زبان دوم ارتباط دارد اشاره خواهد شد.

۳-۱. سبک وابسته به زمینه و مستقل از زمینه

افرادی که در آنها سبک مستقل از زمینه غالب است معمولاً به جزئیات توجه بیشتری می‌کنند. آنها پیش از آنکه خود روی مسأله‌ای قضاوت کنند نظریات دیگران را نمی‌پذیرند و ترجیح می‌دهند به استانداردهای خود متکی باشند (براون، ۲۰۰۰). بالعکس افرادی که در آنها سبک وابسته به زمینه غالب است، معمولاً به جزئیات توجهی نکرده و حتی در جداسازی جزئیات از زمینه با مشکل جدی روبرو هستند، همیشه به کل توجه می‌کنند و قبل از پرداختن به مسأله‌ای نظر دیگران را جویا می‌شوند (بین، ۱۹۹۰). آبراهام (۱۹۸۵) در پژوهشی رابطه میان سبکهای وابسته و مستقل از زمینه را با روشهای تدریس گرامر بررسی کرد. او دریافت افرادی با سبک غالب مستقل از زمینه تمایل زیادی به کلاس‌های گرامر و تجزیه و تحلیل دستوری دارند، در حالیکه افرادی که دارای سبک وابسته به زمینه‌اند تمایلی به شرکت و حضور در کلاسهای دستوری و قانون-محور ندارند. به اعتقاد ورثی (۱۹۸۷) در فرهنگه‌ایی که در آنها کنترل شدید والدین حکمفرماست و یا کارهای گروهی در آنها بیشتر انجام می‌گیرد، سبک وابسته به زمینه غالبتر است. به عنوان مثال در اسپانیائیه و ویتنامیها که دارای این دو خصیصه هستند، سبک وابسته به زمینه بیشتر دیده می‌شود.

یافته‌ها در مورد تأثیر فرهنگ و نوع سبک یادگیری متفاوت بوده و گاهی نیز در تناقض با یکدیگر بوده‌اند. مثلاً بین (۱۹۹۰) و نلسون (۱۹۹۵) در این مورد تحقیقی انجام داده‌اند و به دو نتیجه متفاوت رسیده‌اند. همافمن (۱۹۹۷) نیز در مورد چینیهها به نتیجه مشابهی رسید. شاید دلیل این تناقضها در این

باشد که در این فرهنگها هر دو سبک غالباند. علاوه بر این می‌توان گفت یک شخص براساس موقعیت و بافتی که در آن قرار می‌گیرد، می‌تواند گاهی وابسته به متن و گاه مستقل از متن عمل کند.

۳-۲. سبکهای نیمکره راست و چپ غالب مغز

اهرمن (۱۹۹۶) در پژوهشی به این نتیجه رسید افرادی که در آنها نیمکره چپ مغز غالب است معمولاً کلامی و تحلیلی‌اند، و افرادی که در آنها نیمکره راست مغز غالب است معمولاً کل‌نگر و بصری هستند.

۳-۳. سبکهای عینی و انتزاعی

افراد با سبک عینی در یادگیری، نیازمند لمس کردن هستند. آنها معمولاً مطالبی را که یاد می‌گیرند به تجارب قبلی خود ربط می‌دهند. به انواع بازیها، مصاحبه، مثال، گردش علمی، ایفای نقش، صحبت زیاد، کاردستی، استفاده از ضبط و ویدئو و رایانه تمایل دارند. اما اینگونه افراد معمولاً در یادگیری مسائل انتزاعی از قبیل قوانین زبانی دچار مشکل می‌شوند. برعکس افرادی با سبک انتزاعی در یادگیری قوانین دستوری و مسائل انتزاعی موفقتر عمل می‌کنند. خود را درگیر تئوریه‌ها و فرضیه‌های زبانی کرده و کمتر درگیر مسائل عملی یادگیری می‌شوند (اهرمن، ۱۹۹۶). نتیجه تحقیقات مختلف نشان می‌دهد در اکثر فرهنگها از جمله کشورهای عربی، آسیایی و آمریکا معمولاً سبک عینی غالب است (آکسفورد و باری استاک، ۱۹۹۵، نوبای ۱۹۹۵)

۳-۴. سبکهای برون‌گرا و درون‌گرا

افراد برون‌گرا معمولاً افرادی اجتماعی هستند و انرژی خود را از محیط پیرامون خویش می‌گیرند، و به فعالیتهای گروهی علاقه فراوان نشان می‌دهند. در مقابل افراد درون‌گرا، انگیزه خود را از ایده‌ها و احساسات دنیای درون خود می‌گیرند و معمولاً ترجیح می‌دهند به تنهایی در کلاس کار کنند، و یا حداقل کار خود را دونفره و همراه شخصی که به خوبی می‌شناسند مشترکاً انجام دهند (آکسفورد، ۱۹۹۵).

در تحقیقی که توسط بوش (۱۹۸۲) در مورد رابطه برون‌گرایی و درون‌گرایی با یادگیری زبان دوم در ژاپن انجام گرفت، محقق به این نتیجه رسید که برون‌گراها در بسندگی زبان بهتر از درون‌گراها هستند. در مجموع می‌توان گفت افراد برون‌گرا با توجه به ماهیت وجودی خود معمولاً در مکالمات شفاهی بهتر عمل می‌کنند ولی این نکته شامل مهارتهای خواندن، نوشتن و شنیدن نمی‌شود.

در مطالعه‌ای که در تورنتو توسط لمن و دیگران (۱۹۹۶) انجام گرفت، هیچ تفاوت معناداری میان سبک برون‌گرایی و یادگیری زبان مشاهده نشد.

۳-۵. سبکهای احساسی و فکری

افرادی که دارای سبک احساسی‌اند به شدت تحت تأثیر عوامل اجتماعی و عاطفی هستند و در تصمیم‌گیریها معمولاً تحت تأثیر احساسات دیگران، جو عاطفی و ارزشهای فردی و اجتماعی قرار می‌گیرند. ولی افرادی که دارای سبک فکری هستند به ظرایف اجتماعی و عاطفی به‌جز به‌عنوان داده‌هایی برای درک تحلیلی یک موضوع توجهی ندارند و در تصمیم‌گیریهای خود تابع عواطف نشده و براساس منطق تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری می‌کنند (براون، ۲۰۰۰). تحقیقات نشان داده که در فرهنگهای مختلف یکی از این دو سبک غالب می‌شود. مثلاً اسپانیاییها با توجه به فرهنگی که دارند دارای سبک احساسی و ژاپنیها دارای سبک فکری هستند (آکسفورد، هالوی، موریو، ۱۹۹۲).

۳-۶. سبکهای ادراکی

سبکهای ادراکی از جمله سبکهای یادگیری‌اند که در محیطهای چندفرهنگی ESL و EFL نقش مهمی را ایفا می‌کنند. اکثر زبان‌آموزان بزرگسال به سبک یادگیری خود آگاهی دارند و معمولاً عنوان می‌کنند «من از طریق دیدن بهتر یاد می‌گیرم»، و یا «من از طریق شنیدن بهتر یاد می‌گیرم».

زبان‌آموزان دیداری از طریق دیدن بهتر مطالب را یاد می‌گیرند و ترجیح می‌دهند متون نوشتاری را بیشتر بخوانند و حتی الامکان از وسایل بصری مانند نقشه، چارت و نمودار، پوستر، تصاویر، کارهای گرافیکی و کارتون و فیلم استفاده کنند. زبان‌آموزان شنیداری ترجیح می‌دهند تا مطالب درسی به صورت شفاهی ارائه شود و از طریق گوش دادن به سخنرانی، ضبط صوت، مصاحبه، و مباحثه مطالب را فراگرفته و از این‌گونه فعالیتها لذت می‌برند.

زبان‌آموزان لامسه‌ای معمولاً از طریق لمس و حس کردن، مطالب را بهتر یاد گرفته و بخاطر می‌آورند. آنها ترجیح می‌دهند مطالب درسی را بنویسند، و معمولاً با کتاب خود بیشتر ور می‌روند و مدام آنرا ورق می‌زنند.

بعضی از وسایل و تمرینهایی که به آنها در یادگیری کمک می‌کند عبارتند از آزمایشگاه، نوشتن، کشیدن و طراحی اشکال، مدل‌سازی، کارهای عملی، ایفای نقش، آزمایش و تجربه کردن.

رید (۱۹۸۷) در پژوهشی نشان داد که کره‌ایها در یادگیری زبان دوم معمولاً از وسایل و ابزار بصری استفاده می‌کنند و دارای سبک دیداری هستند. عربها و چینی‌ها نیز دیداری‌اند. ژاپنیها کمتر از طریق شنیدن زبان می‌آموزند. در حالیکه تایلندیها و مالیها و اسپانیاییها از سبک شنیداری برای یادگیری زبان دوم بیشتر استفاده می‌کنند. ویلینگ (۱۹۸۸) در مطالعه‌ای در استرالیا نشان داد که زبان‌آموزان آمریکای

جنوبی بیشتر از وسایل سمعی و بصری استفاده می‌کنند و دارای سبک غالب یادگیری دیداری-شنیداری هستند. نتایج تحقیقی که توسط نوبای (۱۹۹۵) در آمریکا انجام گرفت نشان داد که آمریکاییها تمایل زیادی به تلفیق سبک‌های دیداری- حرکتی و لامسه‌ای دارند. بدین معنی که اگر از چیزی خوششان بیاید ابتدا به خوبی به آن نگاه می‌کنند و سپس آن را انجام می‌دهند و در واقع خود تجربه می‌کنند. این تحقیق در مورد یادگیری به طور کلی و نه صرفاً زبان دوم انجام گرفته است.

مطالعات بالا نشان داد درک فرهنگی از سبک‌های یادگیری زبان یکی از عوامل حیاتی در آموزش و یادگیری محسوب می‌شود. آگاهی ما از سبک‌های یادگیری نه تنها برای افزایش درک ما از ارتباطات بین فرهنگی لازم است، بلکه به دانش ما در مورد سبک‌های ترجیحی زبان‌آموزان و چگونگی یادگیری کمک می‌کند.

آگاهی و کشف سبک‌های غالب یادگیری زبان‌آموزان به ما در تطابق سبک یادگیری با شیوه تدریس کمک می‌کند. از آنجا که تاکنون مطالعه‌ای در زمینه شناخت سبک غالب یادگیری ادراکی ایرانیان انجام نشده مطالعه حاضر با هدف تعیین رابطه فرهنگ ایرانی و سبک غالب یادگیری ادراکی مُمهر تأییدی است بر ضرورت انجام این پژوهش.

۴. روش تحقیق

۴-۱. جامعه آماری

جامعه آماری مورد مطالعه در این پژوهش را ۴۰۰ دانشجوی ایرانی رشته‌های زبان انگلیسی و پزشکی، مهندسی و علوم انسانی دانشگاه‌های فردوسی مشهد و دانشگاه علامه طباطبایی تهران تشکیل می‌دهند.

از میان ۴۰۰ نفر نمونه آماری تعداد ۱۹۶ نفر مرد و ۲۰۴ نفر زن بودند. به علت عدم دسترسی به کل جامعه آماری از روش نمونه‌گیری غیرتصادفی و برحسب دسترسی محققان به نمونه‌ها استفاده گردیده است.

جهت بررسی متغیر نوع رشته دانشجویان چهار گروه زبان انگلیسی، علوم انسانی، مهندسی و پزشکی مورد مطالعه قرار گرفتند. از هر رشته ۱۰۰ نفر به روش تصادفی اما طبقه‌بندی شده انتخاب شدند. سن این افراد بین ۱۸ تا ۲۶ سال بود. سطح بسندگی زبان براساس ارزیابی خود دانشجویان از توانش زبانی خود و از میان گزینه‌های عالی، خوب، متوسط و ضعیف و خیلی ضعیف طبقه‌بندی گردید. از کل

جمعیت آماری به ترتیب ۱۳۲ نفر در سطح پیشرفته، ۸۲ نفر سطح متوسط، ۹۶ نفر سطح پایین یا ضعیف و ۹ نفر سطح بسیار ضعیف بودند.

۲-۴. ابزار تحقیق

در این پژوهش از پرسشنامه رید (۱۹۸۷) که شامل ۳۰ سؤال است و برای تعیین سبک‌های ادراکی به کار می‌رود، استفاده گردید. این پرسشنامه از نوع لیکرت و ۵ گزینه‌ای بود و ۶ نوع سبک ادراکی از جمله دیداری، شنیداری، لامسه‌ای، حرکتی، گروهی و انفرادی و هریک را با طرح ۵ سؤال مورد بررسی قرار می‌داد. سؤالات مربوط به متغیرهای جنسیت، نوع رشته، سن، و سطح بسندگی به پرسشنامه بالا اضافه گردید.

برای بررسی پایایی (Reliability) با استفاده از نرم‌افزار Spss (گونه ۱۳) آلفای کرونباخ محاسبه گردید (Alpha: 0/9336) نتیجه نشان داد که پرسشنامه دارای پایایی قابل قبول است. ترجمه پرسشنامه رید به ۴۳۰ نفر که از سه دانشگاه انتخاب شده بودند داده شد. نهایتاً نمرات ۴۰۰ پرسشنامه محاسبه گردید. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم‌افزار SPSS استفاده گردید.

۳-۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

فرضیه اول

در مورد فرضیه اول، یعنی رابطه بین فرهنگ ایرانی و سبک غالب یادگیری ادراکی، میانگین استفاده از کل شش سبک مختلف محاسبه گردید. جدول (۱) میانگین هر ۷ گروه از سبک‌ها را نشان می‌دهد. براساس این جدول سبک غالب یادگیری در بین ایرانیان سبک لامسه‌ای با میانگین (۱۹/۹۲) و سپس سبک حرکتی با میانگین (۱۹/۵۱) بود. کمترین سبک مورد استفاده سبک فردی با میانگین (۱۵/۵۳) و میانگین استفاده از کل سبک‌ها ۱۹/۱۸ از ۲۵ محاسبه گردید.

فرضیه ۲

۲- در مورد فرضیه دوم، یعنی رابطه میان استفاده از سبک‌ها و جنسیت، از آزمون t استفاده شد، همان‌گونه که در جدول ۲ نشان داده شده است، در استفاده از کل سبک‌ها تفاوت معناداری در ارتباط با جنسیت شرکت‌کنندگان مشاهده نگردید. ولی هنگامی که سبک‌ها به طور مجزا مورد مقایسه و بررسی قرار گرفت، تفاوت‌هایی مشخص گردید. براساس جدول ۲ تفاوت معناداری میان سبک‌های شنیداری ($t = ۳/۴۱$) و حرکتی ($t = ۲/۶۴$) و لامسه‌ای ($t = ۳/۹۵$) با درجه احتمال $P < ۰/۰۵$ وجود داشت. بدین معنا که در مورد

سبک شنیداری، زنها بیشتر از مردان از این سبک استفاده می کنند. و در مورد سبکهای حرکتی و لامسه، مردها بیشتر از زنها از این سبکها در یادگیری بهره می گیرند.

جدول ۱

Descriptive Statistics

| | N | Minimum | Maximum | Mean | Skl. Devialtion |
|--------------------|------|---------|---------|-------|-----------------|
| TACTILE | 400 | 6 | 25 | 19.92 | 3.548 |
| KINETH | 400 | 10 | 25 | 19.51 | 2.707 |
| VISUAL | 400 | 10 | 25 | 19.11 | 2.651 |
| TOTAL | 2400 | 6 | 25 | 18.19 | 3.590 |
| AUDITORY | 400 | 10 | 25 | 17.55 | 2.603 |
| GROUP | 400 | 6 | 25 | 17.53 | 3.889 |
| INDIVI | 400 | 8 | 25 | 15.53 | 3.887 |
| Valid N (listwise) | 400 | | | | |

جدول ۲:

Table 2: t-tests results for variation in the use of total styles and style categories (dependent variable, b/ gender (independent variable))

| | t-test for Equality of Means | | | | |
|----------|------------------------------|-----|---------------|-----------------|-----------------------|
| | t | dr | Sig (2 taled) | Mean Uiffetence | Sid.t. mor Defference |
| AUDITORY | 3.419 | 390 | .001 | -.88 | 2.57 |
| VISUAL | .432 | 390 | .666 | .11 | 2.66 |
| KINETH | 2.645 | 390 | .008 | .71 | .269 |
| TACILE | 3.952 | 390 | .000 | 1.38 | .348 |
| GROUP | -1.026 | 390 | .306 | -.40 | .389 |
| INDIVI | -.254 | 390 | .800 | -.10 | .389 |
| TOTAL | -.163 | 390 | .871 | -.05 | .370 |

فرضیه ۳

برای پاسخ به این سؤال که آیا تفاوت معناداری میان نوع رشته تحصیلی و استفاده از یک سبک خاص وجود دارد یا خیر از تحلیل واریانس و جهت یافتن محل اختلاف از آزمون Scheffe استفاده گردید.

براساس جدول ۴ تفاوت معناداری بین دو متغیر نوع رشته و استفاده از سبک شنیداری ($F = 0/457$)

مشاهده نگردید.

براساس جدول ۵ تفاوت میان نوع رشته و استفاده از سبک حرکتی ($F=4/359$) معنادار است و گروه مهندسی نسبت به علوم انسانی بیشتر از این سبک بهره گرفتند. اما براساس جدول ۶ تفاوت میان نوع رشته و استفاده از کل سبکها ($F=0/783$) معنادار نیست.

فرضیه ۴

برای پاسخ به این سؤال که آیا تفاوت معناداری بین سن افراد و سبک ترجیحی وجود دارد یا خیر از تحلیل واریانس و برای یافتن محل اختلافها از آزمون Scheffe استفاده گردید. نتایج این تحلیل نشان می دهد که گروههای سنی مختلف سبکی خاص را ترجیح می دهند و تفاوتها معنی دار است. اما تفاوت میان سن افراد و استفاده از کل سبکها معنادار نیست ($F=0/63$) (جدول ۷)

فرضیه ۵

در مورد ارتباط میان سطح بسندگی و استفاده از سبکها طبق تحلیل واریانس و آزمون Scheffe تفاوتهای معنی دار فقط میان سطح بسندگی و استفاده از سبک حرکتی ($F=5/55$) (جدول ۸) و سبک لامسه ای ($F=19/36$) با درجه احتمال $P < 0/05$ معنی دار بودند و در سایر موارد تفاوت معنی داری مشاهده نگردید (جدول ۹).

جدول ۳

Table 3: Descriptive statistics for variation in the use of total styles and sty categories (dependent variable) by gedner (independent varia)

| Group Statistics | | | | | |
|------------------|--------|-----|-------|-------|----------|
| | | N | Mean | Std | Std Mean |
| AUDITORY | mal | 196 | 17.10 | 2.588 | .185 |
| | female | 204 | 17.98 | 2.550 | .179 |
| VISUAL | mal | 196 | 19.17 | 2.805 | .200 |
| | female | 201 | 19.06 | 2.499 | .175 |
| KINETH | mal | 196 | 19.88 | 2.677 | .191 |
| | female | 204 | 19.17 | 2.697 | .189 |
| TACTILE | mal | 196 | 20.62 | 3.568 | .255 |
| | female | 204 | 19.25 | 3.402 | .238 |
| GROUP | mal | 196 | 17.33 | 3.898 | .278 |
| | female | 204 | 17.73 | 3.880 | .272 |
| INDIVI | mal | 196 | 15.48 | 3.897 | .278 |
| | female | 204 | 15.58 | 3.886 | .272 |
| TOTAL | mal | 196 | 18.21 | 3.813 | .272 |
| | female | 204 | 18.27 | 3.585 | .251 |

جدول ۴

Table 4: ANOVA results for variation in the use of auditory category (dependent variable) by major (independent variable)

ANOVA**AUDITORY**

| | Sum of Squares | df | Mean Square | F | Sig |
|----------------|----------------|-----|-------------|------|------|
| Between Groups | 9.320 | 3 | 3.107 | .457 | .713 |
| Within Groups | 2693.680 | 396 | 6.802 | | |
| Total | 2703.000 | 399 | | | |

جدول ۵

Table 5: ANOVA results for variation in the use of Kinesthetic category (dependent variable) by major (independent variable)

ANOVA**KINETH**

| | Sum of Squares | df | Mean Square | F | Sig |
|----------------|----------------|-----|-------------|-------|------|
| Between Groups | 93.470 | 3 | 31.157 | 4.359 | .005 |
| Within Groups | 2830.440 | 396 | 7.148 | | |
| Total | 2923.910 | 399 | | | |

Table 6: ANOVA results for variation in the use of total category (dependent variable) by major (independent variable)

ANOVA**TOTAL**

| | Sum of Squares | df | Mean Square | F | Sig |
|----------------|----------------|-----|-------------|------|------|
| Between Groups | 32.110 | 3 | 10.703 | .783 | .504 |
| Within Groups | 5411.880 | 396 | 13.666 | | |
| Total | 5443.990 | 399 | | | |

Table 7: ANOVA results for variation in the use of total category (dependent variable) by major (independent variable)

ANOVA**TOTAL**

| | Sum of Squares | df | Mean Square | F | Sig |
|----------------|----------------|-----|-------------|------|------|
| Between Groups | 51.993 | 6 | 8.665 | .632 | .705 |
| Within Groups | 5391.997 | 393 | 13.720 | | |
| Total | 5443.990 | 399 | | | |

Table 8: ANOVA results for variation in the use of Kinesthetic category (dependent variable) by major (independent variable)

| ANOVA | | | | | |
|----------------|----------------|-----|-------------|-------|------|
| KINETH | | | | | |
| | Sum of Squares | df | Mean Square | F | Sig |
| Between Groups | 118.044 | 3 | 39348 | 5.553 | .001 |
| Within Groups | 2805.866 | 396 | 7.086 | | |
| Total | 2923.910 | 399 | | | |

Table 9: ANOVA results for variation in the use of tactile category (dependent variable) by major (independent variable)

| ANOVA | | | | | |
|----------------|----------------|-----|-------------|--------|------|
| TACTILE | | | | | |
| | Sum of Squares | df | Mean Square | F | Sig |
| Between Groups | 642.401 | 3 | 214.134 | 19.364 | .000 |
| Within Groups | 4379.039 | 396 | 11.058 | | |
| Total | 5021.440 | 399 | | | |

نتیجه گیری

محققین معتقدند که برای رسیدن به حد مطلوب یادگیری باید روش تدریس را با سبک غالب یادگیری ادراکی هماهنگ کرد. با کشف سبک یادگیری غالب در یک کشور با مشخصات و فرهنگ خاص خود می توان به مدرسین در امر تدریس، مؤلفان در امر نگارش و تدوین کتب درسی و به زبان آموزان در امر یادگیری کمک قابل توجهی نمود. براساس این نظر، پژوهش حاضر در مورد دانشجویان ایرانی برای کشف سبک غالب یادگیری آنان انجام گرفت. هم چنین رابطه این سبکها با چهار متغیر جنسیت، نوع رشته، سن و سطح بسندگی مورد ارزیابی و بررسی قرار گرفت.

یافته های این پژوهش حکایت از آن دارد که سبکهای غالب یادگیری ادراکی در بین ایرانیان، سبک لامسه ای و سپس حرکتی است. به نظر می رسد زبان آموزان ایرانی از اینکه ساعتها پشت میز بدون تحرک بنشینند بیزارند و ترجیح می دهند از لابراتور، انواع بازی و ابزار مختلف برای یادگیری استفاده نمایند و همیشه دارای تحرک باشند. علاوه بر این آنان تمایلی به کارهای انفرادی ندارند.

از یافته های این پژوهش می توان در امر آموزش زبان انگلیسی و تهیه و تدوین کتب درسی انگلیسی بهره گرفت. به قول برایان تریسی که راهکارهای زیادی برای موفقیت در زمینه های مختلف ارائه می دهد «مهم اینست که کاری را که در بیرون انجام می دهید با آنچه در درون شما وجود دارد

هماهنگ باشد». آیا تا کنون از دانشجویان خود پرسیده‌ایم شما برای یادگیری چه روشی را ترجیح می‌دهید؟ یکی از مهمترین دلایل خستگی و کسالت زبان‌آموزان و عدم موفقیت آنها عدم تطابق شیوه تدریس معلم و نحوه یادگیری زبان‌آموزان است. به عنوان مثال، سبک غالب تدریس معلم ممکن است شنیداری باشد در حالی که سبک یادگیری تعداد زیادی از زبان‌آموزان دیداری باشد. در نتیجه زبان‌آموزان از سخنرانی و توضیحات معلم بهره چندانی نمی‌برند. چنین دانش‌آموزانی نیاز به یادگیری از طریق تخته‌سیاه، ویدئو، چارت آموزشی، و خواندن که لازمه سبک دیداری است دارند.

از آنجائی که هماهنگی بین این دو نیست، هیچ‌یک به هدف مورد نظر خود نمی‌رسند. آگاهی در مورد سبک‌های مختلف یادگیری و بخصوص ارتباط آن با الگوی فرهنگی به مدرسین کمک می‌کند مشکلات یادگیری دانشجویان را بهتر درک کرده و از رویکردهای مختلف برای تدریس مواد درسی استفاده کنند تا دانشجویان بیشتری از حضور در کلاس درس بهره‌مند گردند. همان‌گونه که یافته‌های این پژوهش نشان داد سبک‌های غالب یادگیری ادراکی در فرهنگ ایرانی دو سبک حرکتی - لامسه‌ای هستند و فعالیت‌هایی که با این دو سبک هم‌خوانی دارند عبارتند از استفاده از رویکرد آموزشی مانند total-physical response و استفاده از انواع ابزارها و نرم‌افزارهای آموزشی، به کارگیری انواع بازیها، و اجرای نقش (Roleplay) و تأکید بر استفاده از (task) و هرگونه فعالیتی که با حرکت و انجام دادن کاری در ارتباط باشد. این بدین معنی نیست که مدرسین باید فعالیت‌های دیداری و شنیداری را از برنامه‌های کاری خود حذف نمایند. مسلماً هستند زبان‌آموزانی که برای یادگیری متکی به این سبک‌های ادراکی هستند. در نتیجه چنانچه مطالب درسی با شیوه‌ها و تکنیک‌های مختلف، تدریس شود و فعالیت‌های کلاسی متنوع در برنامه درسی گنجانده شود، کلیه زبان‌آموزان با هر سبک ادراکی ترجیحی یا غالب از کلاس درس استفاده کرده و به هدف نهایی که یادگیری و کسب مهارت‌های زبانی است خواهند رسید.

کتابنامه

1. Abraham, R. (1985). Field dependence/ independence in the teaching of grammar. *TESOL Quarterly*, 19, 680-702.
2. Bean, R. E. (1990). Cognitive styles of Korean and Japanese adults learning English in the U.S. Unpub. Master's thesis, Alaska Pacific University, Anchorage, Ak.
3. Brown, D.B. (2000). *Principles of language learning and teaching*. (4th . ed.) Addison Wesley Longman, Inc.
4. Busch, D. (1982). Introversion-extroversion and the EFL proficiency of Japanese students. *Language Learning* 32: 109-132.
5. Chapelle, C., Green, P. (1992). Field independence/dependence in second language acquisition research. *Language Learning*, 42, 47-83.
6. Dunn, R., & Dunn, K. & Price, G.E. (1979). *Productivity environmental preference survey*. Lawrence, KS: Price Systems.
7. Ehrman, M. (1996). *Understanding second language learning difficulties*. USA: Sage Publications, Inc.
8. Hoffman, S.Q. (1997). Field dependence/ independence in second language acquisition and implications for educators and instructional designers. *Foreign Language Annals* 30, 221-234.
9. Keefe, J.W. (1979). Student learning styles: *Diagnosing and prescribing programs*. Reston, VA: National Association of Secondary School Principals.
10. Keefe, et al. (1989). *Learning style profile*. Reston, VA: National Association of Secondary School Principals.
11. Naiman, et al. (1978). *The good language learner*. Toronto: Ontario Institute for Studies in Education. Reprinted 1996 by Multilingual Matters, Clevedon, UK.
12. Nelson, G. (1995). Cultural differences in learning styles. In J. Reid (ed), *Learning styles in the ESL/EFL classroom*, 3-18, Boston, MA: Heinle & Heinle.
13. Nuby, J.F. (1995). Learning styles: A comparative analysis of the learning styles of Native American and African-American students. Unpub. Doctor diss., University of Alabama Tuscaloosa, Al.
14. Oxford, R.L. (1995). *Patterns of cultural identity*. Boston: Heinle & Heinle.
15. Oxford, R.L. & Burry-Stock, J.A. (1995). Assessing the use of language learning strategies worldwide with the ESL/EFL version of the Strategy Inventory for Language Learning (SILL). *System*, 23, 153-75.

16. Oxford, R.L., & Hollaway, M. E. & Murillo, D. (1992). Language learning styles: Research and practical considerations for teaching in the multicultural tertiary ESL? EFL classroom. *System*, 20,439-56.
17. Rao, Z. (2002). Bridging the gap between teaching and learning styles in East Asian Contexts. *TESOL Journal*, 11, 5-11.
18. Reid, J. (1987). The learning style preferences of ESL students. *TESOL Quarterly*, 21, 87-111.
19. Skehan, P. (1991). *Individual differences in second language learning*. London: Edward Arnold.
20. Willing, K. (1988). *Learning styles in adult migrant education*. Adelaide: National Curriculum Resource Centre.
21. Witkin, H., (1962). *Psychological differentiation*. Wiley, NY.
22. Worthey, K.M.E. (1987). Learning style factors of field dependence/independence and problem-solving strategies of Hmong Refugee students. Unpub. Master's thesis. University of Wisconsin, Stout, WI.